

## پرتوی از آیات قرآن در کلام حسینی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان\*

### اشاره

بر پایه «حدیث معتبر ثقلین» حقیقت قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت، جدایی‌ناپذیرند؛ هرچند ممکن است این دو، در مقام فهم، عمل و تبیین، بیگانه و مستقل از یکدیگر فرض شوند؛ اما چنین فرضی - با آنکه میان بسیاری از مسلمین رواج دارد - پذیرفتنی نیست و به معرفی صحیح این دو نمی‌انجامد. علامه طباطبایی، با اشاره به حدیث ثقلین و در مقام انتقاد از روش رایج میان شیعه و سنی می‌گوید:

اهل سنت قرآن را گرفته و عترت را رها کرده‌اند؛ در نتیجه قرآن را نیز رها کرده‌اند؛ زیرا پیامبر فرمود: «قرآن و اهل بیت جدایی ندارند.» و شیعه نیز عترت را گرفته و قرآن را رها کرده است؛ در نتیجه عترت را نیز ترک کرده‌اند؛ زیرا پیامبر فرمود: «قرآن و اهل بیت جدایی ندارند.» بنابراین امت اسلام قرآن و عترت را رها کرده‌اند.<sup>۱</sup>

حیات پر برکت معصومین علیهم‌السلام در هم تنیدگی حقیقت ایشان را با قرآن کریم نشان می‌دهد. به فرموده امام علی علیه‌السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خُلِقَهُ الْقُرْآنُ؛<sup>۲</sup> خُلِقَ رَسُولُ خِدا صلوات‌الله‌علیه‌وسلم قرآن بود.» به این معنا که کتاب خدا، آشکارا در منش و روش آن حضرت دیده می‌شد. امام باقر علیه‌السلام پایه و ریشه سخنان خود را قرآن کریم دانسته و می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْتَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛<sup>۳</sup> هرگاه سخنی به شما گفتم، از من درباره آن، از

\* دکتری فلسفه اسلامی.

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان*؛ ج ۵، ص ۲۷۶.

۲. ورام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورام*؛ ج ۱، ص ۸۹.

۳. عروسی حویزی؛ *تفسیر نورالثقلین*؛ ج ۱، ص ۶۸۳.

کتاب خدا برسید». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»<sup>۱</sup> هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، دروغی فریبنده است.

احادیث فراوانی، ملاک شناخت احادیث صحیح را موافقت یا عدم مخالفت با قرآن کریم می‌دانند<sup>۲</sup> و این همه به وضوح نشان می‌دهد که کلمات حضرات معصومین علیهم السلام در سایه قرآن کریم و بر پایه اصول و مبانی کتاب خدا پی‌ریزی شده است.

بر اساس آنچه گفته شد، یکی از بهترین شیوه‌های تبلیغ آموزه‌های شیعی، تمرکز بر آیاتی از قرآن است که اهل بیت عصمت و طهارت در میان کلمات خود به آن‌ها استشهاد کرده‌اند. مبلغ موفق، می‌تواند با بهره‌گیری از این آیات و تفسیر و تحلیل آن‌ها با سایر آیات قرآن و دیگر روایات اهل بیت علیهم السلام محتوای تبلیغی مقبولی ارائه دهد. محتوایی که هم ریشه‌های قرآنی و هم شاخ و برگ‌های روایی، موجب غنای آن شده است و پیوند میان قرآن و عترت در عرصه تبلیغ را استوار می‌سازد. با همین سبک و سیاق در این مقاله می‌کوشیم برخی از آیاتی را در کانون توجه قرار دهیم که امام حسین علیه السلام به آن‌ها استشهاد کرده است؛ همچنین پیام‌های قابل استفاده از این آیات را تشریح کنیم. پیداست که با ضمیمه برخی توضیحات بیشتر، هر آیه از آیات مذکور، می‌تواند موضوع یک یا چند جلسه سخنرانی باشد.

خوشه‌چینی از خرمین این استشهادات، با مذاق هر مسلمانی موافق است. برادران اهل سنت - که در مراتب علم و تقوای اهل بیت عصمت و طهارت تردید ندارند - نیز وقتی با این استشهادات مواجه می‌شوند، از جان و دل پذیرای مضامین آن‌ها خواهند بود. بدون شک تفصیل این کلام و تبیین همه استشهادات آن حضرت به قرآن کریم - که در کتب حدیثی و تاریخی ثبت شده است - مجال مفصل دیگری می‌طلبد و می‌شود از آن در جایگاه روشی بلندمدت در حوزه تبلیغ معارف حسینی بهره برد.

### ۱. ایمان بدون سود

امام حسین علیه السلام در کلامی با مضمون دعوت به تقوای الهی<sup>۳</sup> به آیه ۱۵۸ سوره انعام استشهاد می‌کند: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» [در

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۹.

۲. رک: شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۰۶ به بعد.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۰-۱۲۱.

روز قیامت] کسی که از پیش ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد».

### پیام‌های قابل‌برداشت از این آیه و کلام حسینی

**الف.** ایمان دو دسته از افراد در قیامت سودی ندارد: ابتدا گروهی که هنگام نمایان شدن آثار مرگ، ایمان آورند و مجال هیچ عملی را برای خود فراهم نکنند. ایمان فرعون در قرآن کریم از همین دسته است. آنجا که می‌فرماید: «فرعون هنگام غرق شدن گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست؛ جز آن‌که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند و من از تسلیم‌شدگانم».<sup>۱</sup> ایمان او پذیرفته نشد و به او خطاب شد: «اکنون؟! درحالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباه‌کاران بودی؟»<sup>۲</sup>. گروه دوم با آنکه مجال عمل داشته‌اند، خیری در اعمال خود ثبت نکردند. کسانی در این دسته قرار دارند که از ایمان، تنها در خزانه باورهای سست خویش پاسداری می‌کنند و برق عمل از ابر ایمان آنان نمی‌جهد.

**ب.** عنصر ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند. برای رسیدن به سعادت اخروی، کارنامه اعمال باید مشتمل بر «خیر» باشد. خیر در آیه شریفه به صورت نکره آمده است و این می‌تواند به سهل‌گیری خداوند متعال در این مسئله اشاره کند. در نتیجه، آنان که از ایمان دم می‌زنند، اما هیچ عمل خیری در کارنامه خود ندارند، روی سعادت را نمی‌بینند. امام حسین علیه السلام در ادامه همین کلام با استناد به این آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخْذِعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»<sup>۳</sup> خداوند تبارک و تعالی، درباره بهشت خویش فریب نمی‌خورد و سعادت‌تی که در نزد اوست، تنها با طاعت او دست‌یافتنی است».

**ج.** بر اساس این کلام حسینی، چنین باور غلطی پذیرفتنی نیست که محبت صرف به اولیای الهی برای سعادت اخروی کافی است. منطق حسینی با اباحه‌گری فاصله‌ای ژرف دارد؛ هرچند این برداشت غلط در ذهن برخی وجود داشته باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَ لِي وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَ لَا تُنَالُ إِلَّا

۱. یونس: ۹۰.

۲. همان: ۹۱.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۱.

بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛<sup>۱</sup> هر کس مطیع خداوند باشد دوستدار ما است و هر کس معصیت خدا کند دشمن ما است و احدی بدون عمل و ورع به ولایت ما نمی‌رسد». ملاک دوستی و دشمنی اهل بیت را باید در اطاعت و معصیت خدای اهل بیت جستجو کرد؛ نه در صرف برگزاری مراسم عزا و اکتفا به تعظیم شعائر شیعی و حسینی.

د. اصل بسیار مهم در آموزه‌های اهل بیت، اصل «در گرو اعمال بودن» است. هیچ کس از کرده‌های سوء خود مبرا نیست و در برابر آن‌ها مسئول است. امام حسین علیه السلام در همین کلام می‌فرماید: «هُوَ مُرْتَهَنٌ بِاَكْتِسَابِهِ مُسْتَوْقَفٌ عَلَيَّ حِسَابِهِ؛ انسان در گرو اعمالی است که آن‌ها را کسب کرده است و برای محاسبه آن‌ها متوقف خواهد شد». امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزار خود به این اصل اشاره دارد:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ فَأَنْتُمْ بِهِ رَهْنٌ وَأَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ... فَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرِ؛<sup>۲</sup> شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و عمل به آنچه در برابر آن مسئولید؛ زیرا شما در گرو آید و به سمت آن بازخواهید گشت... پس ای بندگان خدا! بدانید که خداوند از کوچک و بزرگ اعمال شما سؤال خواهد کرد.

## ۲. بیزاری از عملکرد یزیدی

یزید نامه‌ای به مردم مدینه نوشت و در آن با کنایه، مطالبی را درباره امام حسین علیه السلام بیان کرد. مردم نامه را به محضر حضرت آوردند و ایشان در جواب تنها آیه ۴۱ سوره یونس را بدون هیچ توضیحی مرقوم کردند:<sup>۳</sup> «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ؛ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من است و عمل شما برای شما. شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من نیز بیزارم از آنچه شما انجام می‌دهید».

استشهاد حضرت به این آیه در جواب یزید، پیام‌های ذیل را در بر دارد:

**الف)** منطق قرآن کریم در این آیه و منطق امام، منطق «حقیقه‌جانب» نیست. قرآن کریم حق مطلق است؛ اما در رویارویی با مخالف، به صرف طرح ادعای حقانیت

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی؛ الغارات؛ ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. فرهاد میرزا قاجار؛ القمقام الزخار؛ ج ۱، ص ۴۴۹.

اکتفا نمی‌کند؛ زیرا حتی در جایی که حق مطلق در مواجهه با باطل مطلق قرا می‌گیرد، صرف تأکید بر بطلان طرف مقابل و حقانیت حق، دردی را دوا نمی‌کند؛ بلکه چالش را قوی‌تر کرده و اهل باطل را بر راه خود استوارتر می‌سازد. رویارویی با مخالف باید استدلالی باشد و برای ابطال ادعای او یا اثبات سخن خود لازم است به دلیل روشن یا به تعبیر قرآن به «برهان» استناد شود.<sup>۱</sup>

قرآن کریم حتی در مواجهه با سخیف‌ترین باورها - نظیر اعتقادات شرک آلود<sup>۲</sup> یا نجات انحصاری یهودیان یا مسیحیان در قیامت<sup>۳</sup> - تنها بر بطلان این ادعاها تأکید نمی‌کند؛ بلکه حتی از صاحبان چنین اعتقاداتی نیز برهان می‌طلبد و مجال سخن گفتن و دفاع از خویش را از موضعی حق به‌جانب از آنان نمی‌ستاند.<sup>۴</sup>

امروزه در جامعه ما، در میان گرایش‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی و ...، اختلافاتی وجود دارد و هر یک از طرفین در بسیاری از موارد بر حقانیت خود و بطلان دیگری تأکید می‌کنند؛ اما در اینجا منطق قرآن کریم و امام حسین علیه السلام متفاوت است و به‌صراحت بر بطلان طرف مقابل تأکید نمی‌شود؛ بلکه از موضعی متواضعانه، میان دو گرایش متضاد، نسبتی برابر تبیین می‌شود. آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که به‌روشنی این موضع را ترسیم می‌کنند: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۵</sup> در حقیقت یا ما، یا شما [مشرکان] بر هدایت یا گمراهی آشکاریم. «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»؛ بگو: آیا درباره خدا با ما بحث و گفتگو می‌کنید؟ با آنکه او پروردگار ما و پروردگار شماست و کردارهای ما از آن ما، و کردارهای شما از آن شماست، و ما برای او اخلاص می‌ورزیم»<sup>۶</sup>.

ب) بیزاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مشرکین و منکرین قرآن کریم در آیه شریفه، به دلیل «عمل» آنان بود؛ نه «ذات» آنان. اینجا نیز بیزاری امام حسین علیه السلام از یزید، به همین دلیل است. تفکیک میان زشتی عمل و زشتی عمل‌کننده (قیح فعلی و قیح فاعلی) از نکات

۱. قصص: ۷۵.

۲. انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴.

۳. بقره: ۱۱۱.

۴. انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴ و بقره: ۱۱۱.

۵. سبأ: ۲۴.

۶. بقره: ۱۳۹ و ر.ک: قصص: ۵۵ و کافرون: ۶.

بسیار ظریف در آموزه‌های دینی است. به مجرد بروز یک رفتار و عملکرد سوء در یک شخص، نباید از ذات او بی‌زاری جست. در قرآن کریم، لوط علیه السلام از ذات قوم خود، به رغم گناه بزرگی که پایه‌ریزی کردند، بی‌زاری نمی‌جوید؛ بلکه عمل آنان را دشمن خود می‌شمارد<sup>۱</sup> و ابراهیم علیه السلام از ذات مشرکان برائت نمی‌جوید؛ بلکه از شرک آنان بیزار است.<sup>۲</sup> نزد موسی بن جعفر علیه السلام از افرادی یاد شد که شرب خمر می‌کردند و گناهان هلاکت‌بار انجام می‌دادند. از امام پرسیدند که آیا باید از چنین کسی تبری جست؟ حضرت فرمود:

تَبَرَّتُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَتَبَرَّتُوا مِنْ خَيْرِهِ وَ اُبْغَضُوا عَمَلَهُ... قُولُوا فَاسِقُ الْعَمَلِ فَاجِرُ الْعَمَلِ مُؤْمِنُ النَّفْسِ حَبِيبُ الْفِعْلِ طَيِّبُ الرُّوحِ وَ الْبَدَنِ؛<sup>۳</sup> از کردار او بی‌زاری بجوید و از خیر او بی‌زاری نجوید و از رفتار او بغض داشته باشید... بگوئید در عمل فاسق و فاجر است [اما] جان و روح او مؤمن است؛ رفتار او خبیث است [اما] روح و بدن او پاکیزه است.

بی‌توجهی به این تفکیک، موجب می‌شود برخی دین‌داران در رویارویی با رفتارهای زننده و ناشایست افراد گناه‌کار از همه حقیقت آنان تبری بجویند و با این رفتار افراطی موجبات بدبینی آنان به اصل دین و دین‌داری را فراهم آورند. برای نمونه در مسئله مواجهه با بی‌حجاب، برخی کنش‌های افراطی به گونه‌ای از ناحیه متدینان شکل می‌گیرد که باعث طرد بی‌حجاب می‌شود و بدتر اینکه در برخی موارد موجب تقویت نوعی عجب و خودبرتربینی در اشخاص متدین می‌گردد. با این همه به هیچ‌وجه نمی‌توان مسلم دانست که یک فرد به ظاهر متدین، شخصیتی کامل‌تر و جامع‌تر از یک فرد کم‌حجاب دارد؛ زیرا ممکن است چنین شخصی به ده‌ها رذیله اخلاقی مبتلا باشد؛ اما آن شخص بی‌حجاب، صرف نظر از این نقیصه رفتاری، به فضائل اخلاقی فراوانی مزین باشد.

معروف است که شیخی با چند نفر از مریدان از نجف اشرف به شهر خود بر می‌گشت. میانه راه وارد مهمان‌سرای شد و افرادی را به شرب خمر مشغول دید.

۱. شعرا: ۱۶۸.

۲. انعام: ۷۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۷، ص ۱۳۷.

عصبانی شد و با عصای خود ظرف‌های شراب را شکست. یکی از آن افراد در حال مستی شعری برایش سرود:

شیخ نجفی شکست پیمانہ می      گردید بساط عیش ما یکسرہ طی  
گر بہر خدا شکست پس وای ما      گر بہر ریا شکست پس وای بہ وی

ج) چون سبب بیزاری امام حسین علیه السلام عملکرد یزید است، این دشمنی و برائت، به افراد دیگر، با عملکرد یزیدی در طول تاریخ قابل تعمیم است. نزاع میان حضرت با یزید، شخصی نبود؛ بلکه بیزاری حضرت از عملکرد یزید بوده است. یزید و یزیدیان در طول تاریخ تکرار می‌شوند و به تبع، بیزاری امام حسین و مکتب او از این جریانات تکراری، استمرار خواهد داشت؛ از این روی آن حضرت فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ»<sup>۱</sup> کسی مانند من، با کسی مانند یزید بیعت نمی‌کند». معنایش این است که نزاع میان امام و یزید، شخصی و منحصر به فرد نیست؛ بلکه نزاعی نوعی است و هر آزاده عدالت‌خواهی را به مقابله با حاکم فاسق ظلم‌پیشه دعوت می‌کند.

به هر روی یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مکتب حسینی، تقابل با ظلم و قیام در برابر یزید زمان - البته با وجود شرایط لازم - خواهد بود و این آموزه بسیار مهمی است که روح مقاومت را در جامعه اسلامی می‌دمد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حاکمان مستبد ظالم را زنده می‌کند.

### ۳. مرگ حقیقتی اجتناب‌ناپذیر

یاری‌رسانی فرشتگان الهی به مجاهدین در راه خدا، در منطق قرآن کریم امری مسلم است. «سربازان نادیدنی» در جنگ احزاب و حنین به یاری مجاهدین اسلام آمدند.<sup>۲</sup> این وعده صریح الهی نیز در جنگ بدر به مجاهدین اعلام شد: «اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گاه] پروردگارتان شما را با پنج‌هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد».<sup>۳</sup> فرشتگان در واقعه کربلا، بر اساس همین سنت الهی، به یاری امام حسین علیه السلام آمدند؛ اما آن حضرت این یاری را نپذیرفت و در قبال آن‌ها آیه ۷۸ سوره نساء را قرائت کرد: «أَيُّنَّمَا

۱. سید بن طاووس؛ *اللمهوف*؛ ص ۲۳.

۲. احزاب: ۹ و توبه: ۲۶.

۳. آل‌عمران: ۱۲۵ و رک: انفال: ۹-۱۲.

تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ؛<sup>۱</sup> هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های استوار باشید».

### پیام‌های قابل برداشت از این آیه شریفه

**الف)** مرگ حقیقتی تردیدناپذیر است. همه حوادث در زندگی ما - نظیر ازدواج، شغل، تحصیل، فقر، ثروت، جنگ، صلح، بیماری و سلامت - قطعیت ندارند؛ اما مرگ حادثه‌ای قطعی است که به سراغ همه ما خواهد آمد؛ به همین دلیل در قرآن کریم از مرگ به «یقین» نیز تعبیر شده است. از قول دوزخیان می‌خوانیم: «وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ»<sup>۲</sup> روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا اینکه یقین ما [مرگ] فرارسید». در آیه‌ای دیگر نیز می‌خوانیم: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>۳</sup> پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] فرا برسد».

**ب)** مرگ با مهار عوامل بیرونی - مثل پناه بردن به دژ محکم از شر این عوامل - از بین نمی‌رود. سبب بسیاری از مرگ‌ها از درون انسان است و عوامل طبیعی مثل سیل و زلزله و تصادف، بخشی از عوامل مرگ‌اند. انواع سکنه‌ها و سرطان‌ها و... از درون، انسان را به کام مرگ فرومی‌برند و این تأکید بیشتری بر قطعیت این حقیقت و ناتوانی انسان در مقابل آن است. به تعبیر آیه شریفه این مرگ است که ما را درک می‌کند (يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ) و ما در درک و ملاقات آن اختیاری نداریم.

**ج)** اولیای الهی از این حقیقت قطعی و حتمی، هراسی ندارند. امام حسین علیه السلام هر چند می‌تواند از طرق غیرعادی - مثل بهره‌گیری از فرشتگان الهی و سایر عوامل معنوی -

۱. سید بن طاووس؛ *اللهمرف*؛ ص ۶۷.

۲. مدثر، ۴۶-۴۷.

۳. یقین در اینجا قطعاً به این معنا نیست که هرگاه یقین کردی دیگر عبادت نکن؛ و گرنه پیامبران و اولیای الهی عبادت نمی‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مقام مخاطب خاص آیه شریفه و دارنده بالاترین مراتب یقین، دیگر عبادت نمی‌کرد. یقین در آیه شریفه یا به معنای مرگ است یا مقصود همان یقین است؛ نه به معنای «منتهی‌الیه» حرکت؛ بلکه به معنای «مشتاق‌الیه»؛ یعنی «با هدف رسیدن به یقین عبادت کن»؛ مثل اینکه می‌گویند: «ورزش کن تا شاداب بشوی» که هرگز به این معنا نیست که به محض رسیدن به شادابی، دیگر ورزش نکن (ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان*؛ ج ۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۴. حجر: ۹۹.



پیروز میدان نبرد باشد و مرگ خویش را به تأخیر بیندازد؛ اما شوق لقاءالله مانع چنین اقداماتی می‌شود و موجب می‌گردد تا در برابر درخواست فرشتگان، از قطعیت و حتمیت مرگ سخن به میان آورد.

به شهادت تاریخ، آن حضرت در متن بلایای روز عاشورا، هر چه به مرگ نزدیک‌تر می‌شد، چهره‌اش شاداب‌تر می‌گردید و آرامش درونی او نمایان‌تر می‌شد تا جایی که ناظران متعجب می‌شدند و می‌گفتند: «انظُرُوا إِلَيْهِ لَا يَسْأَلُ بِالْمَوْتِ؛<sup>۱</sup> به او بنگرید که هراسی از مرگ ندارد». حضرت نیز فرمود: «مرگ تنها پلی است که شما را از سختی و بلا به بهشت پهناور و نعمت‌های دائمی منتقل می‌سازد. برای کدام‌یک از شما انتقال از زندان به کاخ ملال‌آور است؟»<sup>۲</sup>

به‌هرروی بهره‌گیری از آیات الهی در میان سخنان اهل‌بیت عصمت و طهارت، فرصت بسیار مغتنمی برای انتقال پیام‌های معتبر دینی است. هرچند آیات فراوان دیگری در کلمات حسینی وجود دارد که می‌توان با همین سبک و سیاق از آن‌ها سخن گفت؛ اما به دلیل محدودیت مجال، کلام را در اینجا خاتمه می‌بخشیم.

### فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ *اعتقادات الإمامیه*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳. سید ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اللّهوف علی قتلی الطفوف*، تهران: جهان، ۱۳۴۸.
۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱. شیخ صدوق؛ *اعتقادات الامامیه*؛ ص ۱۵۲.

۲. همان.

٦. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
٧. قاجار، فرهاد میرزا؛ القمقام الزخار و الصمصام البتار؛ قم: المكتبة الحیدریه، ١٣٨١.
٨. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة؛ ١٤٠٧ق.
٩. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
١٠. ورام بن أبي فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ قم: مكتبة فقیهه، ١٤١٠ق.